

ادامه از صفحه قبل

و اگر دشمن توانسته بخش مهمی از مردم با خود همراه کند، در سایه کار فرهنگی کاربست ابزار رسانه در جهت مدیریت ناکار عمومی بوده است و اگر روزی پرسد که نیتیات معلود انسان‌های حاکم بر جهان مستکبار برای عموم مردم روشن شود، همه آنها علیه مستکبرین قیام می‌کنند، اما در نظر حضرت امام، این آگاهی و تمریخش بودن ن در دنیا و آخرت، زمانی رقم می‌خورد که با اتهام از معارف اسلام باشد. لذا اعتراضات و تشوادات و ناراضیات‌های بسیاری از مردم در خود غریب و در سراسر کره خاکی، هیچ‌گاه به نتیجه مطلوب منجر نمی‌شود و منافع دنیای مستکبار را به خطر نمی‌اندازد.

• مردم‌شناسی امام خمینی قدس سره

مردم‌شناسی از عناصر کلیدی رهبری است و هرکسی که ریاست جامعه را بر عهده می‌گیرد؛ چه با انگیزه خدمت و تأمین منافع مردم باشد و چه با انگیزه چپاول ثروت و غارت منافع آنان، بدون شناخت مردم جامعه خود، فوایدی نخواهد داشت.

در واقعه عظیم انقلاب بر همگان ثابت شد که هیچ‌کس به اندازه امام راحل، مردم‌باز ایران را نمی‌شناسد. بنیانگذار انقلاب، مردم ایران را «معجزه قرن» (همان، ص ۳۱۷) امیدند و در مقایسه آنان با مردم صدر اسلام رموزند: «من با جرئت مدعی هستم که ملت ایران و توده میلیونی آن در عصر حاضر بهتر و ملت حجاز در عهد رسول الله ﷺ و کوفه و عراق در عهد امیرالمؤمنین و حسین بن علی (صلوات الله و سلامه علیهما) می‌باشند» (همان، ج ۲۱، ص ۴۱۰).

نگاه امام به مردم را باید از نو شناخت و در این راه از معارف قرآنی مدد جست. توجه امام تحول روحی و تعالی ایمان مردم معطوف بود و در این راه همه چیز را به مثبت الهی ربط می داد؛ چه آنکه دل‌ها دست خداست و اگر خداوند مردمی را برانگیزد و انگیزه دهد، چیزی جلواند آنها نخواهد بود و این مردم هرآنچه را بخواهند بدان خواهند رسید و هر هدفی را محقق خواهند ساخت:

این دست غیب است که این تحولات را  
و کشور ما ایجاد کرده است. اگر شما گمان  
نمید که تمام بشر و تمام قوای انسانی جمع  
شوند و بتوانند یک قلب را تحویل و تحول  
دهند، هرگز نخواهد شد. این خداست که در  
یک شب، کانه قلب‌های این ملت را متحول  
برد و تمام این ملت را در مقابل آن قرار دهد  
سیار عظیم قضایایی به ایستادگی و داشتند  
دست همه قدرت‌ها را از کشور شما کوتاه  
برد (همان، ج ۱۵، ص ۳۸۲).

شرط عنایت و دستگیری خداوند از مردم،  
تعهد بودن آنان به اسلام است. شکی نیست  
که سرزشت مردم را چه خوب و چه بد، خود  
مردم رقم می‌زنند و اگر بدرستی عمل کنند،  
طاف الهی نازل می‌شود. زیرا هدایت و  
نجات و نیز عزت و ذلت دست خداست  
و خالق متعال مؤمنین را به حال خود ره  
می‌کند و سرپندگی و سرفرازی را بر آنها  
رزانی داشته و خیر و دلهره از اهل ایمان را بر  
دشمنان اسلام می‌اندازد:

ملت باید توجه داشته باشد که تا توجه به خدا دارد، تا توجه به اسلام دارد، تا خدمتگزار کسی نمی‌تواند، به او آسیبی رساند، مگر که این حیثیت از دستشان برود. باید این جهت اسلامیت را حفظ کند (همان، ۱۳، صص ۷۵ و ۷۶).

بر این اساس، در انقلاب اسلامی و حکومتی ایران، همه مسئول هستند و همه باید در سحنه بوده و به سهم خود در قبال حوادث افقه پاسخگو باشند و وجود منصب‌های جرابی در قوای مختلف و واگذار شدن نصاب به معدودی از افراد، این حقیقت مهم تغییر نمی‌دهد. بدین روی، حضرت امام با وجود اینکه در آگاهی بخشی به مردم شب و روز نمی‌شناخت، اما خود و دیگر مسئولین را ملذا از مردم نمی‌دانست. در نظر امام، انقلاب اسلامی و حکومت دینی به مردم تعلق دارد. خود مردم باید عملکرد و کارنامه مسئولین زیر نظر بگیرند و اگر مقام مسئولی بخواهد اصول و آرمان‌های انقلاب تخطی کند و در حجام وظایف کوتاهی نماید، مردم به حساب می‌رسند.

## • منابع و مآخذ

- قرآن کریم

- صحیفہ امام خمینی

- سیر تطور تفکر سیاسی امام خمینی؛ نجف لک زایی



# نگرش متعالی امام خمینی

# به فقه اسلام

## حجت الاسلام والمسلمین ابوالحسن بکتاب

به فقه اسلام است که ضرورت گذر از نگاه فردگرایانه فقه را پیش می‌کشد؛ چراکه رسیدن به نگاه جامع به دین و دستورها و آموزه‌های آن، زمانی فراهم می‌شود که فقه از نگاه فردگرایانه بیرون آید. این نگرش بر این باور است که فقه می‌تواند، با توجه به مقتضیات زمان، افق‌هایی قابل اعتنا در جهت تعالی جامعه بگشاید. فقه توانمندی و ظرفیت آن را دارد تا از صرف تولید احکام فردی بیرون آید و مهندسی اجتماعی را مورد دقت و بررسی قرار دهد و در حقیقت می‌توان از فقه انتظار ارائه نظام را داشت و این نظام‌وارگی فقه، ناشی از وجود عناصر هماهنگ در شریعت اسلام است؛ چون دین منظومه‌ای هماهنگ است که عناصر آن با هم متلائم هستند. با این نگاه فقه مجموعه‌ای از عناصر متلائم به یکدیگر وابسته است که با مبانی منسجم و هماهنگ، در یک جهت حرکت می‌کند و طبعاً برای آن حرکت، دستورهای پیش‌بینی شده که اجرائی کردن آنها، به یک فقه نظام و یک فقه کلان نیاز دارد، چنانکه امام خمینی رحمه الله می‌فرماید: «احکام شرع حاوی قوانین و مقررات متنوعی است که یک نظام کلی، اجتماعی را می‌سازد»<sup>۷</sup>.

براساس همین فقهات و نگاه به فقه است که امام خمینی رحمه الله معتقدند که اگر کسی سراسر دین را بررسی کند، خواهد دید که دین سیاست را به همراه دارد، ایشان در یک افق بلند و کلان، مسائل فقهی را نگریست و برای همین ولایت فقیه را به دنبال امامت قرار داد و امامت و ولایت را در جای خود نشاناد. امام خمینی رحمه الله رابطه فقیه با مردم را به رابطه امام و امت مبذل کرد. این تحول فقهی از هر کسی ساخته نبود و امام خمینی رحمه الله با بررسی مسائل اسلامی، این معارف را از مکتب اسلام استنباط کردند.<sup>۸</sup>

به هرحال حاصل این نگرش و رویکرد متعالی به فقه اسلام، همان رویکرد و مکتب سیاسی است که ضرورت حکومت و اقامه حکومت دینی و لزوم انقلاب برای تأسیس حکومت را به دنبال دارد. این نوع نگاه به فقه اسلام، درواقع رویکرد فقه فردی را به سطح فقه کلان بالا برد و به آن تعالی بخشید.

امام خمینی علیه السلام در جای دیگر درباره کارآمدی این فقه در قوام و استمرار نظام اسلامی چنین می‌آورد: «قوم نظام اسلامی ایران بر اتحاد در روش و حرکت در کلیت سیاست مورد قبول اسلام است. همگی باید سعی کنیم، هر حرکتی اعم از سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی که انجام می‌دهیم، به آن کلیت صدمه نزنند. ترسیم کلیت، منتهی از اصول اساسی، قوانین اسلامی است که هدایت فرد و جامعه را بر عهده دارد.»<sup>۹</sup>

این نوع نگاه امام خمینی علیه السلام به فقه و نگاه ویژه به حکومت که حتی آن را به مثابه دین و اسلام دانسته‌اند، حکایت از تصعید نگاه ایشان درباره فقه و حکومت دارد که در کنش‌های سیاسی و در اداره و هدایت جامعه و اعمال و اموری مطلقه فقیه، به‌وضوح دیده می‌شود. این نوع نگاه و کنش‌های سیاسی برآمده از، مبتنی بر، مبنایی است که ایشان در کتاب البیع خود آورده‌اند: «الاسلام هو الحکومه بشؤونها والاحکام قوانین الاسلام وهی شأن من شؤونها، بل الاحکام مطلوبات بالعرض وامور آکبه لاجرتها وسط العاده»؛ «عنی همانا اسلام همان حکومت است با همه شؤون و شاخه‌های که دارد و احکام صرفاً قوانین اسلام است و قوانین بخشی از شؤون حکومت است؛ بلکه احکام مطلوب عرضی و اموری ابزاری برای استقرار حکومت و گسترش عدالت است.

امام خمینی علیه السلام با نگرش و بینش عمیقی که نسبت به اسلام داشتند، از فکر بلند و اندیشه متعالی برخوردار بودند و این نگرش و رویکرد متعالی امام خمینی علیه السلام به فقه، در واقع برآیند مکتب سیاسی است که بر مبنای این باور شکل گرفته که فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است.<sup>۱۱</sup>

امام خمینی علیه السلام با همین رویکرد و باتوجه به پویایی فقه معتقد

که در قدیم دارای حکمی بوده است، به ظاهر همان مسأله در روابط حاکم بر جدیدی پدیداست؛ بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که فهم آن حکم جدیدی می طلبد. مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد.<sup>۳۱</sup>

استاد جواد آملی، با توجه به رویکرد متعالی امام خمینی رحمه الله در فقه، ضمن بحث فقه و نوآوری های فقهی ایشان، یکی از کارهای مهم امام خمینی رحمه الله را در این دانسته اند که ایشان «امامت و ولایت را بر سراسر فقه سایه افکن نمود» و «رابطه بین مرجع و مقلد را به رابطه امام و امت اقتضاء داد».<sup>۱۳</sup>

استاد جوادی آملی در ادامه آورده‌اند: «کار فقیه جامع‌الشرایط تنها فتوادادن نبوده و دین، گذشته از مؤلف، مصنف، شارح، ترجمان و مبین، متولی می‌خواهد تا با پذیرش تولید دین، همه احکام آن را احیا نموده و عنینت بخشد.»<sup>۱۳</sup> «امام امت علیه السلام با بررسی مسائل اسلامی، این معارف را از متن اسلام استنباط کرده و فرمود: اسلامی که حدود و دیانت و جنگ و صلح دارد، مجری نیز خواهد داشت.»<sup>۱۴</sup> امام خمینی علیه السلام می‌فرماید: «آموز اسلام به‌صورت یک مکتب متمرقی که قادر است تمامی نیازهای بشر را تأمین کند و مشکلات او را حل کند، مورد توجه همه مسلمین جهان، به‌خصوص ملت مسلمان ایران قرار گرفته است.»<sup>۱۵</sup> با این نگرش به مکتب و فقه اسلام، موضوع ضرورت و وجوب اقامه حکومت دینی برای اجرای احکام و عزت مسلمین جایگاه ویژه‌ای پیدا کرد، مبارزه و قیام برای تأسیس و اقامه حکومت دینی لازم گردید، جهاد برای نفی حکومت طاغوت و نفی سلطه بیگانگان مشروعیت یافت و مرتبه امر به معروف و نهی از منکر تا سطح مشارکت سیاسی و دخالت مردم در تعیین سرنوشت سیاسی خویش تصعید یافت. از این رهگذر مشارکت سیاسی از جمله وظایف شرعی شناخته شد و نیز رابطه مردم و حاکم، بر مدار برخورداری از حقوق متقابل تعریف گردید. این امر

ممکن نبود مگر در نگرش متعالی به فقه اسلام که در اندیشه و تفکر امام خمینی علیه السلام عینیت یافت؛ بنابراین تا این نگرش متعالی به فقه از سوی امام خمینی علیه السلام انجام نمی‌گرفت، این مؤلفه‌های متعالی فقه اسلام عینیت پیدا نمی‌کرد، فهم دقیق و صحیح امام خمینی علیه السلام به مکتب اسلام و نگرش متعالی او تحول شگرفی در فقه اسلام و عینیت یافتن آن در جامعه گردید. این نگرش متعالی برآمده از همان بینش توحیدی است که امام خمینی علیه السلام برآن تأکید فراوان داشته است؛ براساس همین آموزه‌های الهی و نگرش توحیدی، امام خمینی علیه السلام همه حکومت‌های نامشروع را در ذیل عنوان طاغوت جای می‌دهد. ایشان در این باره می‌فرمایند: «هر نظام سیاسی غیراسلامی، نظامی شرک‌آمیز است؛ چون حاکمش «طاغوت» است.»<sup>۱۱</sup> در اینجا نکته قابل توجه این است که واژه طاغوت در کاربری قرآن و حدیث به معنای حاکم جور غیرمأذون از سوی خدای متعال است؛<sup>۱۲</sup> بنابراین کاربری واژه طاغوت، در معنای حاکم غیرالهی است یا به تعبیری «کل من یطاع من دون الله» است؛<sup>۱۳</sup> پس هر حاکمی که به‌ناحق در مصدر حکومت قرار گیرد، آن از حد تجاوز کرده و طاغوت است و مشروعیت ندارد و اطاعت آن، مورد نهی قرار گرفته است. در آیه شصت سوره نساء آمده است: «یردوٰن ان یتحاکموا الی الطاغوت وقد أمروا ان یتکفروا به»؛ یعنی می‌خواهند برای داری نزد طاغوت و حکام باطل بروند، با اینکه به آنها دستور داده شده که به طاغوت کافر شوند. این آیه شریفه، درباره سرزنش کسانی است که به حاکمیت حاکمان غیرالهی تن می‌دهند؛ درحالی‌که آن مشروعیت ندارد؛ در واقع بُعد دیگری از توحید در ربوبیت خداوند همان تن‌درزدن به فرمان حکومت طاغوت است؛ چراکه فرمانبری از طاغوت به‌عنوان شرک الطاعه محسوب می‌شود که آن مورد نهی خداوند در آیه «ان عبدوا الله واجتنبوا الطاغوت»<sup>۱۴</sup> می‌باشد. با توجه به حق انحصاری حاکمیت الهی، امام خمینی علیه السلام معتقد هستند که حاکمیت غیر خداوند، باید با نصب و وضع از سوی او تعیین و مشخص شود؛ یعنی این حاکمیت الهی توسط انبیا و اولیای الهی که از جانب پروردگار مأذون هستند، اعمال گردد و از آنجایی که گفتیم مطابق توحید ربوبی و ربوبیت تشریعی حاکمیت ذاتی از خداوند است، باید بگوییم حاکمیت غیرخداوند مشروع نیست و به‌عبارتی طاغوت است، با این نگرش توحیدی امام خمینی علیه السلام گفته فقه اسلام تا اندازه‌ای است که در باره آن، چنین می‌فرمایند: «گفته تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است. هدف اساسی این است که ما چگونه می‌خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم.»<sup>۱۵</sup>

- پی نوشت‌ها

۱. روح الله (امام خمینی، الرسائل، «رساله: التعادل والترجيح» ص ۹۴.
۲. روح الله (امام) خمینی، ولایت فقیه، ص ۲۳
۳. همان، ص ۱۱.
۴. همان، ص ۶.
۵. روح الله (امام) خمینی، تحریر الوسیله، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ۱، ص ۳۶۹.
۶. حسین جوان آراسته، مبانی حکومت اسلامی، ص ۶۷.
۷. روح الله (امام) خمینی، ولایت فقیه، ص ۷۸.
۸. رک: عبدالله جوادی آملی، بنیان مرصوص امام خمینی، ص ۲۴۵.
۹. همان، ص ۶۲.
۱۰. روح الله (امام) خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۳۳.
۱۱. روح الله (امام) خمینی، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۷۳.
۱۲. همان.
۱۳. عبدالله جوادی آملی، بنیان مرصوص امام خمینی، ص ۲۴۸-۲۲۵.
۱۴. همان.
۱۵. همان، ص ۲۴۸-۲۲۵.
۱۶. روح الله (امام) خمینی، کلمات قصار، ص ۳۴.
۱۷. روح الله (امام) خمینی، ولایت فقیه، ص ۳۵.
۱۸. محسن اراکی، فقه نظام سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۲۴۵.
۱۹. همان، ص ۲۳۳.
۲۰. نحل (۱۶)، ص ۳۶.
۲۱. روح الله (امام) خمینی، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۹.

